

بررسی فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی نیروی انتظامی

در قبال خسارات ناشی از اقدامات مأموران خود

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۵/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۶/۰۳)

نیما عزیزی^۱

دانشجوی دوره کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، فارس

علی اسماعیلی

استادیار و عضو هیات علمی گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، فارس

امین رضا آموزگار

دانشجوی دوره کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، فارس

چکیده

مسئولیت مدنی نهادهای عمومی، به ویژه نیروی انتظامی، به دلیل گستره وسیع وظایف و اختیارات مأموران آن، یکی از مهم ترین مباحث حقوق عمومی و خصوصی در نظام حقوقی ایران به شمار می آید. اقدامات مأموران انتظامی، اعم از اجرای وظایف قانونی، به کارگیری قوه قهریه، عملیات تعقیب، بازرسی یا حفظ نظم عمومی، گاه موجب ورود خسارت به شهروندان می شود و ضرورت دارد مبنای مسئولیت و نحوه جبران این خسارات مورد تحلیل علمی قرار گیرد. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با بهره گیری از منابع فقهی امامیه (مانند قواعد «لاضرر»، «اتلاف» و «تسبیب») و قوانین موضوعه از جمله قانون مسئولیت مدنی، قانون نیروی انتظامی و قانون به کارگیری سلاح، به بررسی گسترده ماهیت و قلمرو مسئولیت مدنی نیروی انتظامی در قبال خسارات ناشی از اعمال مأموران خود می پردازد. یافته های تحقیق نشان می دهد که در فقه اسلامی، ضمان حاکمیت در برابر اعمال کارگزاران حکومتی



مبتنی بر قواعد اتلاف و لاضرر بوده و در بسیاری موارد، جبران ضرر از محل بیت‌المال پیش‌بینی شده است. در حقوق موضوعه ایران نیز ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی، اصول قانون اساسی و مقررات خاص نیروی انتظامی بر مسئولیت اداره عمومی در قبال تقصیر مأمور یا خسارات ناشی از عملیات اداری دلالت دارد. بررسی رویه قضایی نیز نشان می‌دهد که دادگاه‌ها در تشخیص مسئولیت، میان «تقصیر شخصی» و «تقصیر اداری» مأمور تفکیک کرده و در مواردی که مأمور در چارچوب وظیفه عمل کرده باشد، نیروی انتظامی را مسئول جبران خسارت دانسته‌اند. نتایج تحقیق بیانگر آن است که مسئولیت مدنی نیروی انتظامی در بسیاری از موارد ماهیت «مسئولیت بدون تقصیر» پیدا می‌کند و پذیرش این رویکرد می‌تواند از یک سو حقوق شهروندان را تضمین و از سوی دیگر موجب ارتقای اعتماد عمومی به نهادهای انتظامی گردد. در پایان، راهکارهایی همچون ایجاد صندوق جبران خسارت، تقویت نظارت اداری، شفاف‌سازی حدود اختیارات و افزایش آموزش‌های حقوق شهروندی به مأموران پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی، نیروی انتظامی، خسارات مأموران، اتلاف، تقصیر اداری،



مقدمه

مسئولیت مدنی در نظام‌های حقوقی معاصر، یکی از مهم‌ترین ابزارهای تأمین عدالت، برقراری امنیت حقوقی و تضمین حقوق شهروندان در برابر تجاوز یا قصور دیگران است. این نهاد حقوقی، که ریشه در قواعد عقلایی و فقهی دارد، به‌منظور جبران خسارات وارده به افراد و برقراری توازن میان آزادی‌ها و تکالیف اجتماعی شکل گرفته است. در این میان، یکی از دشوارترین و حساس‌ترین شاخه‌های مسئولیت مدنی، بررسی مسئولیت نهادهای عمومی و کارکنان آن‌ها در برابر خساراتی است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از اقدامات حکومتی ناشی می‌شود؛ زیرا این نهادها به نمایندگی از دولت، مأمور اجرای قدرت عمومی هستند و در جریان اعمال حاکمیت، در معرض موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که احتمال ورود خسارت به اشخاص حقیقی و حقوقی در آن فراوان است (کاتوزیان، ۱۳۹۳).

در میان نهادهای عمومی، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران جایگاهی ممتاز و استراتژیک دارد. این نهاد، به‌عنوان بازوی اجرایی و عملیاتی دولت در حوزه امنیت داخلی، حفظ نظم، اجرای ضوابط قانونی و مقابله با رفتارهای مجرمانه، مسئولیت‌های گسترده‌ای بر عهده دارد. وظایف نیروی انتظامی بر اساس قانون، شامل طیف متنوعی از مأموریت‌هاست: کنترل و پیشگیری از جرم، اعمال نظارت‌های امنیتی، اجرای احکام قضایی، برخورد با هنجارشکنی‌ها، عملیات تعقیب و گریز، بازرسی‌ها، دستگیری افراد، مراقبت از اماکن و مرزها، تنظیم ترافیک، و حتی مشارکت در عملیات‌های بحران و امداد (برزگر، ۱۳۹۸). گستردگی این وظایف و پیچیدگی شرایط عملیاتی مأموران انتظامی موجب شده است که احتمال ورود خسارت در حین مأموریت بسیار بالا باشد و دقیقاً در همین جا اهمیت تحلیل مسئولیت مدنی این نهاد



آشکار می‌شود. از آنجا که پلیس در مقام اعمال قدرت عمومی عمل می‌کند، رفتار او واجد ماهیتی ممتاز از رفتار اشخاص عادی است. مأموران انتظامی در بسیاری از موارد، مجاز به استفاده از زور، توقیف اموال، محدود کردن آزادی افراد، ورود به محل خصوصی، یا بازرسی و حتی به کارگیری سلاح هستند. اعمال این اختیارات گسترده، هرچند برای تأمین امنیت ضروری است، اما در صورت نبود ضوابط دقیق و سازوکارهای کامل جبران خسارت، می‌تواند منجر به نقض حقوق بنیادین افراد و کاهش اعتماد عمومی گردد (امیری، ۱۳۹۷). از این‌رو، مسئولیت مدنی نیروی انتظامی باید به گونه‌ای تبیین شود که هم حقوق شهروندان در برابر قدرت عمومی تضمین گردد و هم مأموران انتظامی در چارچوب وظایف قانونی خود دچار محدودیت‌های غیرمنطقی یا ترس از مسئولیت‌های سنگین نشوند.

در نظام حقوقی ایران، اصول متعدد قانون اساسی به اهمیت این موضوع اشاره دارد. اصل ۲۰ بر تساوی همه افراد در برابر قانون و برخورداری آن‌ها از حقوق انسانی و سیاسی تأکید می‌کند. اصل ۲۲ جان، مال، حیثیت، مسکن و شغل اشخاص را از تعرض مصون می‌داند، مگر به حکم قانون. اصل ۳۴ حق دادخواهی را به رسمیت می‌شناسد. اصل ۳۶ قانونی بودن مجازات‌ها را مطرح می‌کند و اصل ۴۰ مقرر می‌دارد هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر قرار دهد یا به منافع عمومی لطمه بزند (ره‌پیک، ۱۳۹۰). این اصول نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران، به‌طور بنیادین، به سمت حمایت از شهروندان در برابر اقدامات قدرت عمومی حرکت کرده و هیچ‌گونه خسارتی اگر در جریان اعمال وظیفه باشد—نباید بلاجبران باقی بماند.



• بیان مسئله

با وجود پیشرفت‌های قانونی، همچنان پرسش‌های مهم و حل نشده‌ای باقی مانده است:

- مرز دقیق میان تقصیر مأمور و مسئولیت اداره چیست؟
- چه زمانی باید مأمور را مقصر شناخت و چه زمانی نهاد انتظامی ضامن است؟
- آیا نیروی انتظامی تنها در موارد تقصیر مسئول است یا مسئولیت بدون تقصیر نیز دارد؟
- آیا خسارات ناشی از عملیات خطرناک پلیسی باید صرفاً توسط دولت جبران شود؟
- قلمرو قواعد فقهی مانند لاضرر و اتلاف در این حوزه چیست؟
- جایگاه حقوق شهروندی در تحلیل مسئولیت پلیس کجاست؟
- آیا سازوکارهای فعلی جبران خسارت کارآمد و عادلانه‌اند؟

پرسش‌هایی از این دست نشان می‌دهد که ضرورت انجام پژوهشی جامع، نظام‌مند و مبتنی بر روش تحلیلی کاملاً محسوس است.



• ضرورت و اهمیت نگارش این اثر علمی

اهمیت این مقاله در چند بعد قابل تحلیل است:

۱. **بعد حقوق شهروندی:** شهروند باید اطمینان داشته باشد که خسارات ناشی از اعمال قدرت عمومی جبران می شود.
۲. **بعد نظم عمومی:** پلیس باید بتواند بدون ترس از مسئولیت های غیرمنصفانه، به وظایف خود عمل کند.
۳. **بعد فقهی:** تبیین پیوند میان فقه امامیه و حقوق مدرن در موضوع مسئولیت عمومی ضروری است.
۴. **بعد تقنینی:** این پژوهش نقاط ضعف قوانین و ضرورت اصلاحات را روشن می سازد.
۵. **بعد مطالعات کاربردی:** نتیجه ی تحقیق برای قضات، وکلاء، مأموران انتظامی، و سیاست گذاران مفید است.



• نگاهی به ساختار مقاله

برای دستیابی به اهداف یادشده، مقاله حاضر در چهار بخش اصلی تنظیم شده است:

بخش اول: مبانی حقوقی مسئولیت مدنی

مسئولیت مدنی یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در علم حقوق است که ریشه در ضرورت تنظیم روابط اجتماعی و جبران خسارت‌ها در تعاملات انسانی دارد. در فقه امامیه و حقوق اسلامی، مسئولیت مدنی بر پایه اصولی همچون «لاضرر»، «اتلاف»، «تسبیب»، «اقدام» و «استیفاء» استوار است که هر یک مبنایی برای الزام جبران خسارت فراهم می‌کنند (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق). در حقوق مدرن، این مفهوم به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های حقوق خصوصی شناخته می‌شود و ارتباط نزدیکی با امنیت حقوقی و عدالت اجتماعی دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۳).

بر اساس تعریف مشهور، مسئولیت مدنی عبارت است از «الزام قانونی اشخاص به جبران خسارت‌های وارد شده به دیگری که ناشی از فعل یا ترک فعل آنان است» (صفایی، ۱۳۹۰). در این تعریف، عنصر «زیان» نقش اساسی دارد؛ زیرا در غیاب ضرر، مسئولیت مدنی معنا نخواهد داشت. افزون بر این، بین ضرر و رفتار زیان‌بار باید رابطه سببیت برقرار باشد که تعیین آن در دعاوی مربوط به مأموران انتظامی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

در نظریه‌های سنتی، اثبات تقصیر شرط اصلی مسئولیت مدنی تلقی می‌شد. اما با توسعه روابط اجتماعی و گسترش فعالیت‌های دولتی، نظریه مسئولیت بدون تقصیر یا مسئولیت عینی گسترش یافته است. این نظریه به‌ویژه در حوزه فعالیت‌های خطرناک، عملیات پلیسی، وظایف امنیتی و اقدامات ناشی از قدرت عمومی کاربرد دارد (بشری، ۱۳۹۵). در چنین مواردی، حتی اگر



مأمور دولت فعل زیان بار را بدون تقصیر انجام داده باشد، دستگاه دولتی ملزم به جبران خسارت است؛ زیرا زیان دیده نباید بدون جبران رها شود.

گسترش دیدگاه‌های جدید در مسئولیت مدنی، نظام حقوقی ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده است، به گونه‌ای که امروزه دادگاه‌ها در برخی پرونده‌ها بدون احراز تقصیر، دستگاه‌های دولتی از جمله نیروی انتظامی را ملزم به جبران خسارت می‌دانند. این تحول نشانه افزایش اهمیت جبران خسارت، حمایت از حقوق مردم و تقویت پاسخگویی نهادهای عمومی است.

بخش دوم: مفهوم مأمور دولت و اقسام تقصیر

یکی از بنیادی‌ترین بحث‌ها در مسئولیت نهادهای عمومی، تشخیص اینکه مأمور دولت در چه شرایطی به نمایندگی از حکومت عمل می‌کند و در چه شرایطی مسئولیت شخصی دارد، است. قانون‌گذار ایران در بسیاری از قوانین، واژه «مأمور دولت» را به کار برده اما تعریف جامعی از آن ارائه نکرده است. با این حال، از مجموع قوانین و اصول حقوق عمومی می‌توان نتیجه گرفت که مأمور دولت کسی است که بر اساس حکم، قرارداد یا انتصاب قانونی، وظایفی را در چارچوب ساختار اداری و حاکمیتی انجام دهد (قربانی، ۱۳۹۰). در نظام‌های حقوقی پیشرفته، تفکیک میان تقصیر شخصی و تقصیر اداری نقش اساسی در تعیین مسئولیت دارد:

الف) تقصیر شخصی

تقصیر شخصی، تقصیری است که ارتباط مستقیم با وظایف اداری مأمور ندارد و ناشی از رفتار مغایر مقررات یا انگیزه شخصی اوست. برای مثال، اگر مأمور انتظامی در ساعات غیر اداری با سلاح سازمانی مرتکب جرم شود یا از قدرت خود برای انتقام‌گیری شخصی استفاده کند، این



رفتار در حوزه مأموریت اداری قرار نمی‌گیرد. در چنین شرایطی، مسئولیت بر عهده شخص مأمور است و دستگاه انتظامی تنها در صورتی مسئول است که در نظارت یا آموزش او کوتاهی کرده باشد (هاشمی، ۱۳۹۸).

ب) تقصیر اداری یا تقصیر در انجام وظیفه

تقصیر اداری زمانی رخ می‌دهد که مأمور در چارچوب وظایف قانونی خود عمل می‌کند اما مرتکب اشتباه، سهل‌انگاری یا بی‌احتیاطی می‌شود. برای مثال، استفاده نامتعارف از زور در هنگام دستگیری، بی‌دقتی در تعقیب مجرم، عدم رعایت احتیاطات لازم در تیراندازی یا برخورد تند و نامشروع با شهروندان نمونه‌هایی از این نوع تقصیر است.

در چنین مواردی، مسئولیت متوجه دستگاه دولتی است و در نتیجه زیان‌دیده می‌تواند خسارات خود را از نیروی انتظامی مطالبه کند (اسماعیلی، ۱۳۹۴).

ج) عملیات اداری بدون خطا

گاهی زیان در شرایطی رخ می‌دهد که مأمور نه تنها تقصیری مرتکب نشده، بلکه مطابق قانون و با رعایت کامل دستورالعمل‌ها عمل کرده است؛ مانند درگیری مسلحانه با مجرم، عملیات نجات گروگان یا تعقیب اضطراری. در این موارد نیز به دلیل ماهیت خطرناک مأموریت و لزوم حمایت از شهروندان بی‌گناه، غالباً مسئولیت بدون تقصیر پذیرفته می‌شود.

این تحلیل به‌ویژه در فقه امامیه ریشه دارد و حکم به جبران خسارت از بیت‌المال در موارد متعدد مشابه دیده شده است (شهیدی، ۱۴۰۱ق).



بخش سوم: جایگاه نیروی انتظامی در نظام حقوقی ایران

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم ترین نهادهای حاکمیتی است که بر اساس قانون مصوب سال ۱۳۶۹ ایجاد شد و مأموریت های گسترده ای در حوزه نظم، امنیت، مبارزه با جرائم، حفاظت از اماکن، کنترل مرزها و اجرای مقررات عمومی بر عهده دارد. این نهاد زیر نظر فرماندهی کل قوا فعالیت می کند و از حیث ساختار، بخشی از نیروهای مسلح محسوب می شود.

الف) ماهیت وظایف نیروی انتظامی

وظایف نیروی انتظامی چند ویژگی مهم دارند:

۱. ماهیت حاکمیتی و اقتداری

بخش اعظم مأموریت های نیروی انتظامی مربوط به استفاده از قوه قهریه و اجرای قانون است؛ از جمله دستگیری متهمان، تعقیب مجرمان، اجرای حکم، کنترل اجتماعات، مدیریت بحران ها و حفظ نظم عمومی.

۲. تماس مستمر با شهروندان

برخلاف سایر نیروهای مسلح، پلیس به صورت روزمره با مردم در تماس مستقیم است و این تماس زمینه بروز خسارت های احتمالی را فراهم می کند.

۳. ضرورت اقدامات سریع و اضطراری



بسیاری از مأموریت‌های پلیس لحظه‌ای و غیرقابل پیش‌بینی است؛ لذا امکان خطا یا خسارت ناخواسته بیشتر از سایر نهادهاست.

۴. کاربرد ابزارهای خطرناک

از جمله اسلحه گرم، اسپری دفاعی، باتوم، دستبند، خودروهای عملیاتی و ابزارهای کنترل جمعیت.

ب) نیروی انتظامی و ماهیت ترکیبی مسئولیت

ماهیت فعالیت پلیس به گونه‌ای است که در برخی موارد وظایف آن «خدماتی» (مانند راهور، گذرنامه، پلیس +۱۰) و در برخی موارد «اقتداری» و «حاکمیتی» است. در حوزه خدماتی، اصول سنتی مسئولیت مدنی پیش‌بینی‌پذیرتر است؛ اما در حوزه اقتداری، بحث پیچیده‌تر و حساس‌تر می‌شود.

از همین رو، بسیاری از کشورهای جهان نظام‌های ویژه‌ای برای جبران خسارت ناشی از عملیات پلیسی ایجاد کرده‌اند، مانند:

- صندوق جبران خسارت ناشی از اقدامات پلیس؛
- بیمه مسئولیت مدنی مأموران؛
- تشکیل کمیته‌های نظارتی مستقل؛
- تعیین ضوابط سخت‌گیرانه برای استفاده از زور.



در ایران نیز هر چند قوانین خاصی وجود دارد، ولی هنوز به نظام جامع و مشخصی در این حوزه نیاز است.

بخش چهارم: مفهوم خسارت و گستره آن در مسئولیت نیروی انتظامی

خسارت در معنای حقوقی خود به هر نوع ضرر مادی، معنوی یا بدنی گفته می‌شود که به‌طور نامشروع به دیگری وارد گردد (صفایی، ۱۳۹۰). در دعاوی علیه نیروی انتظامی، انواع خسارت به‌صورت گسترده در محاکم مطرح می‌شود، زیرا دامنه مأموریت‌های این نهاد بسیار وسیع است.

الف) خسارت‌های مادی

خسارت مادی شامل زیان‌های قابل تقویم به پول است، مانند:

- تخریب یا از بین رفتن اموال در عملیات پلیسی؛
 - خسارت به خودرو در هنگام تعقیب مجرمان؛
 - شکستن درب منزل برای ورود اضطراری؛
 - آسیب به فروشگاه یا اموال شخصی در درگیری‌ها.
- در حقوق ایران، طبق قواعد اتلاف و تسبیب، هرگاه مال شخصی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم توسط مأمور انتظامی از بین برود، جبران آن اصل قطعی است (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق).



ب) خسارات بدنی و جانی

این نوع خسارت شامل جرح، نقص عضو یا حتی فوت است. مواردی مانند:

- استفاده نامتعارف یا غیرقانونی از سلاح؛
- ضرب و جرح در بازداشتگاه؛
- کشته شدن رهگذران بی گناه در تیراندازی؛
- آسیب هنگام تعقیب و گریز.

این خسارات معمولاً سنگین‌ترین بخش دعاوی علیه نیروی انتظامی را تشکیل می‌دهد.

ج) خسارت معنوی

یکی از مهم‌ترین انواع خسارت در دعاوی پلیسی، خسارت معنوی است. مواردی همچون:

- هتک حیثیت در برابر مردم؛
- دستگیری اشتباهی؛
- تفحص غیرقانونی در اموال شخصی؛
- رفتار تحقیرآمیز مأمور؛
- ایجاد نگرانی یا اضطراب شدید.



قانون مسئولیت مدنی ایران در ماده ۱ و ۲ خسارت معنوی را به رسمیت شناخته است و دادگاه‌ها نیز به تدریج رویکرد بازتر و حمایتی‌تری نسبت به این نوع خسارت پیدا کرده‌اند.

بخش پنجم: مسئولیت مدنی و پیوند آن با حقوق شهروندی

در دوران معاصر، بحث حقوق شهروندی بخش جدایی‌ناپذیر مسئولیت مدنی شده است. پلیس بیشترین سطح تماس را با آزادی‌ها و حقوق اساسی افراد دارد؛ از جمله:

- حق آزادی تن؛
- حق امنیت شخصی؛
- حق حریم خصوصی؛
- حق حیثیت و کرامت انسانی؛
- حق برخورداری از رفتار انسانی در بازداشت؛
- حق اطلاع از علت دستگیری.

در منشور حقوق شهروندی ۱۳۹۵ و همچنین در اصول قانون اساسی، از جمله اصول ۲۲، ۳۲، ۳۷ و ۳۸، دولت و مأموران آن مکلف به رعایت این حقوق هستند. در نتیجه، هرگونه نقض این حقوق — بدون ورود خسارت مادی — می‌تواند موجب مسئولیت باشد.

در کشورهای پیشرفته، نظریه «مسئولیت مدنی به عنوان ابزار نظارت بر قدرت» شکل گرفته است. بر اساس این نظریه، دستگاه‌های پلیسی برای آنکه از قدرت خود سوءاستفاده نکنند، باید



در برابر مردم پاسخگو باشند و در صورت ورود ضرر—ناخواسته—به شهروندان، ملزم به جبران باشند (فهیمی، ۱۴۰۰). در ایران نیز این نگرش به تدریج تقویت شده است، به‌ویژه در آرای جدید دیوان عدالت اداری و دادگاه‌های عمومی.

بخش ششم: مبانی فقهی مسئولیت مدنی نیروی انتظامی

مسئولیت مدنی نیروی انتظامی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ریشه در مبانی مستحکم فقه امامیه دارد؛ زیرا فقه اسلامی، به‌ویژه فقه شیعه، نه تنها محدودکننده قدرت حاکمیت است، بلکه دستگاه‌های اجرایی از جمله نیروی انتظامی را نیز در برابر خسارات ناشی از اعمالشان مسئول می‌داند. اصل کلیدی در این زمینه آن است که هیچ‌کس—مجریان قدرت عمومی—نمی‌توانند از قواعد عامه ضمان و منع اضرار خارج باشند و هرگونه ضرر وارده بر اشخاص باید در پرتو قواعد بنیادین فقهی تفسیر گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰). بنابراین، رفتار مأموران نیروی انتظامی در مقام اعمال اقتدار عمومی، خواه در حوزه دستگیری، بازرسی، توقیف اموال، استفاده از زور یا حمل سلاح، مشمول قواعدی چون قاعده لاضرر، اتلاف، تسبیب، ضمان ید، احسان و عدل و انصاف است.

نخستین قاعده‌ای که در تحلیل مسئولیت مدنی پلیس باید مورد توجه قرار گیرد، قاعده لاضرر و لاضرار است. این قاعده بر اساس روایت نبوی مشهور، مانع تحقق هرگونه حکم یا اقدام ضرری است و به تصریح فقهای معاصر، نه تنها در مرحله قانون‌گذاری، بلکه در مرحله اجرا نیز جریان دارد (امام خمینی، ۱۴۰۸ق). مطابق این قاعده، اگر مأمور نیروی انتظامی—در چارچوب دستور مافوق—اقدامی انجام دهد که منتهی به ورود ضرر ناموجه بر اشخاص شود، از منظر فقهی مکلف به جبران خسارت است. لاضرر ناظر به هر نوع ضرر است: ضرر جانی،



مالی، حیثیتی، و حتی محدودیت غیرمتعارف آزادی‌های مشروع (حلی، ۱۴۱۶ق). بنابراین اگر مأمور در حین عملیات باعث آسیب دیدن شخص ثالث، تخریب املاک یا ورود خسارت به اشخاص بی‌گناه شود، قاعده لاضرر مسئولیت او را تثبیت می‌کند—اگر عملکرد او در چارچوب مأموریت بوده باشد.

قاعده مهم دیگر، قاعده اتلاف است که بیان می‌کند: «مَنْ أَتْلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ»؛ هر کس مال دیگری را تلف کند، ضامن است (نجفی، ۱۴۰۴ق). مزیت این قاعده در اطلاق آن است؛ یعنی در اتلاف، انگیزه، قصد، مأذون بودن یا نبودن، و حتی هدف مشروع یا نامشروع تأثیری در تحقق ضمان ندارد. به بیان فقها، اتلاف ضمان عینی است و از احکام امضایی و عقلایی محسوب می‌شود. بنابراین اگر مأمور نیروی انتظامی، هنگام تعقیب متهم با خودرو، سبب تخریب دیوار یا اتومبیل شهروندی شود—اگر مأموریت ضروری بوده باشد—از نظر فقه امامیه ضامن است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق). این قاعده مبنای یکی از مهم‌ترین استدلال‌ها برای پذیرش مسئولیت مدنی دولت و مأمور در فقه شیعه است.

در کنار اتلاف، قاعده تسبیب نیز دامنه مسئولیت پلیس را توسعه می‌دهد. تسبیب در فقه ناظر به مواردی است که شخص مباشرت در تخریب یا آسیب ندارد، اما زمینه و مقدمه ورود ضرر را فراهم می‌کند. فقها تصریح می‌کنند: «المتسبب کالمباشر إذا كان السبب أقوى من المباشر» و این اصل در بسیاری از اقدامات پلیس صدق می‌کند (نراقی، ۱۴۱۷ق). این قاعده در مواردی مانند تهدید، ایجاد صحنه مخاطره‌آمیز، استفاده نامتناسب از سلاح، بی‌احتیاطی در عملیات، یا عدم ایجاد حریم‌های ایمنی کاربرد دارد. بسیاری از خسارات ناشی از عملیات‌های پلیس—بدون تماس مستقیم—در قالب تسبیب تحلیل می‌شود و مسئولیت مدنی را به بار می‌آورد.



قاعده مهم دیگر، قاعده ضمان ید است. بر اساس این قاعده: «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدَّى»؛ هر دستی که بر مال دیگری قرار گیرد، ضامن است تا زمانی که آن را بازگرداند (کلینی، ۱۴۰۷ق). این قاعده در خصوص توقیف اموال، بازداشت اشخاص یا تحویل‌گیری وسایل نقلیه توسط پلیس بسیار اهمیت دارد. اگر نیروی انتظامی، خودرو، مال یا اسناد شخصی فردی را توقیف کند و در نگهداری آن تقصیر یا تعدی رخ دهد—اگر توقیف قانونی باشد—از نظر فقهی ضامن مثل یا قیمت است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۸). ضمان ید، مأمور دولت را در حکم «امین» نمی‌داند مگر در صورت اثبات امانت‌داری کامل؛ و اگر تعدی یا تفریط ثابت شود، ضمان قطعی است.

قاعده احسان یکی از قواعدی است که در نگاه نخست به نظر می‌رسد مؤید عدم مسئولیت پلیس است، اما برداشت دقیق‌تر فقهی، دامنه آن را محدود می‌کند. قاعده «لیس علی المحسن ضمان» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق) بیان می‌کند که احسان موجب ضمان نیست. اما فقها شرط می‌گذارند که احسان واقعی باشد، یعنی اقدام مأمور باید مفید، متعارف، متناسب و فاقد تعدی و تفریط باشد. اگر پلیس در مقام نجات فرد یا پیشگیری از جرم، اقداماتی انجام دهد که از نظر کارشناسی، عرفی و حرفه‌ای لازم و متناسب بوده باشد، بر اساس قاعده احسان ضامن نیست. اما اگر مأمور تحت عنوان «احسان» رفتاری را مرتکب شود که خارج از حدود ضرورت، متعارف یا تناسب باشد، قاعده احسان جریان ندارد و مسئولیت مدنی برقرار است (سبحانی، ۱۳۹۲).

در نهایت، قاعده عدل و انصاف به عنوان یکی از قواعد مهم در فقه حکومتی، نقش مکمل در تحلیل مسئولیت مدنی نیروی انتظامی دارد. این قاعده در مواردی به کار می‌رود که هیچ دلیل خاصی برای سلب یا اثبات مسئولیت وجود ندارد، اما رعایت عدالت و انصاف، دولت و



نیروهای حکومتی را مکلف به جبران ضرر می‌کند (قمی، ۱۴۲۰ق). این قاعده در واقع «اصل عدالت‌محور» در فقه حکومتی است و از لوازم مشروعیت اعمال حاکمیت محسوب می‌شود. اگر شخصی در نتیجه عملیات قانونی پلیس، به‌رغم بی‌گناهی، متحمل خسارت شود، قاعده عدل و انصاف اقتضا دارد که دولت ضامن باشد—اگر هیچ یک از قواعد اتلاف، تسبیب یا ید به طور کامل صدق نکند.

بخش هفتم: مبانی حقوقی و قانونی مسئولیت مدنی نیروی انتظامی

مسئولیت مدنی نیروی انتظامی در نظام حقوقی ایران بر مجموعه‌ای از اصول، قواعد و مقررات قانونی بنا شده است که زمینه پاسخگویی این نهاد حاکمیتی را در برابر خسارات ناشی از عملکرد مأموران خود فراهم می‌سازد. قانون‌گذار با الهام از مبانی فقهی و حقوق عمومی، ساختاری ایجاد کرده است که در آن اقتدار پلیس با الزامات حقوق شهروندی و اصل بنیادین جبران خسارت هماهنگ باشد. این مسئولیت صرفاً ناظر بر رفتارهای غیرقانونی نیست، بلکه در بسیاری از موارد، حتی اقدامات قانونی مأموران نیز در صورت ورود خسارت ناگزیر منجر به ضمان مدنی می‌شود؛ زیرا اصل جبران خسارت از قواعد آمره و بنیادین نظام حقوقی محسوب می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۳).

در رأس این منابع، قانون اساسی قرار دارد که اصول ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۳۶، ۳۷ و ۳۹ آن بر صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی تأکید دارد. اصل ۲۲ قانون اساسی به صراحت اعلام می‌کند که جان، مال، مسکن، شغل و حیثیت اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کرده باشد، و این اصل، چارچوب کلی مشروعیت اقدامات پلیس را تعیین می‌کند (قاضی‌زاده، ۱۳۹۵). بنابراین هرگونه اقدام نیروهای انتظامی باید در چهارچوب این اصول



سنجیده شود، و هرگونه تعرض خارج از حدود ضرورت، تناسب و قانون، مبنای مسئولیت خواهد بود. یکی از مهم‌ترین اسناد قانونی در این حوزه، قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ است. ماده ۱۱ این قانون، دولت را مسئول اعمال مأموران خود دانسته است؛ مشروط بر آنکه مأمور در «حین انجام وظیفه» یا «به مناسبت انجام وظیفه» مرتکب ورود خسارت شده باشد. در این حالت، حتی اگر فرد زیان‌دیده نتواند تقصیر شخص مأمور را اثبات کند، دولت مسئول جبران خسارت است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷). ماده ۱۲ نیز اشخاص حقوقی عمومی را—در مواردی که تقصیر مستقیم ثابت نباشد—در برابر زیان‌های ناشی از فعالیت‌های حاکمیتی مسئول دانسته است. ویژگی مهم این مواد آن است که مسئولیت مدنی دولت را به عنوان «حامی حقوق عمومی» تثبیت می‌کند و نیروی انتظامی نیز به عنوان زیرمجموعه قوه مجریه مشمول این مقررات است (صالحی، ۱۴۰۰).

قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ نیز مبنای مهم دیگر در خصوص چارچوب قانونی رفتار پلیس و مسئولیت ناشی از آن است. این قانون در مواد متعدد، وظایف، تکالیف، حدود و اختیارات نیروی انتظامی را بیان کرده و بر اصولی چون رعایت مقررات، رعایت حقوق شهروندان، تبعیت از موازین شرعی و قانونی و ضرورت حفظ کرامت انسانی تأکید کرده است. بنابراین هرگونه اقدام خارج از این حدود—اگر به ظاهر در راستای اجرای مأموریت باشد—مصادق تعدی از اختیارات و ایجاد مسئولیت مدنی است (صانعی، ۱۳۹۲). یکی از دقیق‌ترین و حساس‌ترین قوانین در حوزه مسئولیت مأموران انتظامی، قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ است. این قانون با تدوین شرایط سخت‌گیرانه برای استفاده از سلاح، مفاهیمی چون ضرورت، تناسب، مراتب



اخطار و محدودیت استفاده از سلاح را مشخص کرده است. مطابق ماده ۱۳ این قانون، چنانچه مأمور از حدود مقرر در این قانون تجاوز کند و خسارتی بر جان یا مال اشخاص وارد شود، شخص مأمور و نیروهای مسلح حسب مورد مسئول مدنی و حتی کیفری خواهند بود (قربانی، ۱۳۹۸، ص ۲۳۱). نکته مهم آن است که قانون به کارگیری سلاح نه تنها شرایط استفاده از سلاح را بیان می‌کند، بلکه الگوی رفتاری پلیس را در حوزه اعمال قهر و خشونت مشروع تعیین می‌کند و بسیاری از دعاوی مسئولیت مدنی ناشی از تیراندازی، ضرب و جرح و تخریب اموال شهروندان بر اساس همین قانون شکل می‌گیرد. نکته قابل توجه اینکه مسئولیت مدنی نیروی انتظامی تنها منحصر به خسارات ناشی از «اقدامات قهری» نیست، بلکه شامل خسارات ناشی از افکار، تصمیمات، ترک فعل‌ها و قصور اداری نیز می‌شود. به‌عنوان مثال، ترک مراقبت کافی از اموال توقیف‌شده، عدم نگهداری صحیح از بازداشت‌شدگان، عدم رعایت استانداردهای ایمنی در عملیات و کوتاهی در آموزش مأموران این موارد از مصادیق «تقصیر اداری» هستند و موجب مسئولیت مدنی سازمان محسوب می‌شوند (یزدانی، ۱۳۹۹).

از سوی دیگر، قانون مدنی نیز در تعیین مسئولیت پلیس نقش مهمی دارد؛ به‌ویژه مواد ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۳۲ و ۳۳۵ که قواعد عام مسئولیت را مقرر کرده‌اند. بر اساس این مواد، هر کس مال دیگری را تلف کند، یا سبب تلف آن شود، ضامن است؛ و این قواعد، نهادهای حاکمیتی را نیز در بر می‌گیرد. به همین دلیل، پلیس — به‌عنوان مأمور دولت — نمی‌تواند از قواعد عمومی اتلاف و تسبیب خارج باشد (شهیدی، ۱۳۹۶).

علاوه بر این، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی نیز منابع مهم در تعیین حدود مسئولیت مأموران انتظامی هستند. آیین‌نامه‌های مربوط به نحوه نگهداری بازداشت‌شدگان، حمل و نقل



مته‌مان، حفاظت از اماکن عمومی، شیوه‌نامه‌های برخورد با متهمان و مقررات انتظامی، مجموعه محدوده‌هایی را مشخص می‌کنند که تخطی از آنها—بدون قصد ورود خسارت— مبنای تقصیر محسوب می‌شود (موسوی، ۱۴۰۱). بنابراین مأمورانی که مقررات فنی، اداری یا حرفه‌ای را رعایت نکنند، مسئولیت مدنی را متوجه نیروی انتظامی و شخص خود ایجاد خواهند کرد. رویه قضایی نیز در تکمیل مبانی حقوقی این مسئولیت نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. بررسی آرای دیوان عدالت اداری، دیوان عالی کشور و محاکم عمومی نشان می‌دهد که دستگاه قضایی در سال‌های اخیر با تأکید بر اصل حاکمیت قانون، مسئولیت مدنی نیروی انتظامی را در قالب دو دسته عمده تحلیل می‌کند:

۱. مسئولیت ناشی از «تقصیر شخصی مأمور»

۲. مسئولیت ناشی از «تقصیر اداری یا سازمانی»

این تفکیک در حقوق ایران پذیرفته شده و به موجب آن، در صورتی که مأمور در چارچوب وظیفه و با رعایت مقررات عمل کند، مسئولیت متوجه سازمان خواهد بود؛ و اگر مأمور مرتکب تعدی از اختیارات یا خطای فاحش شود، مسئولیت شخصی نیز متوجه وی خواهد شد (یزدانی، ۱۳۹۹).

علاوه بر قوانین داخلی، برخی اسناد بالادستی مانند منشور حقوق شهروندی (۱۳۹۵) نیز اصول کلی رفتار مأموران انتظامی را تعیین می‌کند. این منشور اگرچه ماهیت الزام‌آور کامل ندارد، ولی به دلیل استناد مراجع قضایی و اداری، نقش تکمیلی در تحلیل مسئولیت مدنی پلیس دارد. اصول این منشور، رعایت کرامت، حقوق متهمان، آزادی‌های مشروع و منع رفتارهای



سلب‌کننده حقوق را گوشزد می‌کند و هرگونه تخطی از آن می‌تواند مبنای اثبات قصور یا تقصیر اداری قلمداد شود (طاهری، ۱۳۹۷).

در مجموع، مجموعه قوانین اساسی، قوانین عادی، آیین‌نامه‌های اجرایی و رویه قضایی، نظامی یکپارچه در زمینه مسئولیت مدنی نیروی انتظامی ایجاد کرده است. ویژگی این نظام آن است که توازن میان اقتدار پلیس و حقوق شهروندان را برقرار می‌کند و با پذیرش اصل جبران خسارت برای شهروندان—در عملیات قانونی—از بروز مصونیت‌های غیرموجه جلوگیری می‌کند. نتیجه آنکه نیروی انتظامی در چارچوب نظام حقوقی ایران، نهادی پاسخگو است و در برابر هرگونه ضرر ناشی از اعمال مأموران خود مکلف به جبران خسارت می‌باشد.

بخش هشتم: چالش‌ها و آسیب‌ها در مسئولیت مدنی نیروی انتظامی

مسئولیت مدنی نیروی انتظامی، با وجود مبانی فقهی و حقوقی مستحکم، با مجموعه‌ای از چالش‌ها و آسیب‌های ساختاری و عملیاتی مواجه است. این چالش‌ها می‌توانند منجر به تداخل وظایف، تضاد میان مأموریت‌های انتظامی و حقوق شهروندان، و افزایش دعاوی قضایی شوند. با توجه به مطالعات حقوقی و رویه قضایی، این چالش‌ها را می‌توان در پنج دسته اصلی دسته‌بندی کرد و هر دسته نیازمند تحلیل و بررسی دقیق است.

۱. چالش‌های قانونی و مقرراتی

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، عدم شفافیت و ابهام در قوانین و مقررات مربوط به عملکرد مأموران نیروی انتظامی است. بسیاری از قوانین موجود، کلی و فاقد جزئیات اجرایی هستند و در بسیاری از موارد، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها با قوانین بالادستی هماهنگی کامل ندارند



(جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷). این وضعیت باعث می‌شود که مأموران در موقعیت‌های عملیاتی، به‌ویژه در شرایط اضطراری، دچار سردرگمی شوند و احتمال تصمیم‌گیری نادرست یا ورود خسارت افزایش یابد. علاوه بر این، قوانین متعدد و بعضاً متعارض مانند قانون نیروی انتظامی، قانون مسئولیت مدنی، قانون به‌کارگیری سلاح و منشور حقوق شهروندی، موجب پیچیدگی در تعیین مرجع جبران خسارت و حدود مسئولیت می‌شوند. این تداخل قانونی نه تنها زمینه بروز شکایات حقوقی و اداری را فراهم می‌کند، بلکه باعث می‌شود که دستگاه قضایی در تفسیر و اعمال قوانین با چالش مواجه شود و وحدت رویه به‌طور کامل برقرار نگردد.

۲. چالش‌های سازمانی و اداری

در سطح سازمانی، ضعف ساختارهای نظارتی و مدیریتی یکی از مهم‌ترین آسیب‌ها محسوب می‌شود. فقدان سامانه‌های دقیق گزارش‌دهی، ثبت و بررسی اقدامات مأموران، و ارزیابی عملکرد، سبب می‌شود که خطاها و تخلفات دیر شناسایی شوند یا اصلاً مشخص نشوند (یزدانی، ۱۳۹۹). نبود چارچوب‌های استاندارد برای رسیدگی به شکایات مردمی نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر است. علاوه بر این، آموزش ناکافی مأموران در زمینه حقوق شهروندی، اصول مسئولیت مدنی، مقررات قانونی و استانداردهای حرفه‌ای، باعث می‌شود که حتی در شرایط قانونی نیز مأموران رفتارهای نامتناسب یا خارج از چارچوب انجام دهند. این چالش‌ها نه تنها موجب ورود خسارت می‌شود، بلکه پیچیدگی در تفکیک مسئولیت شخصی و سازمانی را نیز افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر، ضعف‌های اداری و سازمانی می‌تواند سبب شود که مسئولیت مدنی مأموران و نیروی انتظامی مبهم و غیرشفاف گردد و فرایند جبران خسارت به‌طور کامل تحقق نیابد.



۳. چالش‌های فرهنگی و رفتاری

مسئولیت مدنی نیروی انتظامی در عمل، تحت تأثیر عوامل فرهنگی و نگرش مأموران نیز قرار دارد. در برخی بخش‌ها، نگرش سنتی که اقتدار پلیس را بر حقوق فرد اولویت می‌دهد، می‌تواند منجر به اعمال زور خارج از ضرورت قانونی و سلب حقوق شهروندان شود (کاتوزیان، ۱۳۹۳). این نگرش گاه ریشه در رویه‌های گذشته، آموزش ناکافی و نبود فرهنگ مسئولیت‌پذیری دارد. علاوه بر این، فقدان حساسیت نسبت به پیامدهای مدنی و حقوقی اقدامات مأموران، نگرش عمومی جامعه نسبت به پلیس را تحت تأثیر قرار داده و اعتماد عمومی را کاهش می‌دهد. این چالش فرهنگی سبب می‌شود که رفتارهای غیرحرفه‌ای، تعدی از حدود اختیارات قانونی و اعمال فشار به افراد—در چارچوب مأموریت—به صورت مکرر تکرار شود و سازمان مجبور شود بار مسئولیت مدنی ناشی از این رفتارها را متحمل شود.

۴. چالش‌های قضایی و رویه‌ای

یکی از مشکلات اساسی دیگر، عدم وحدت رویه در تصمیم‌گیری دادگاه‌ها و دیوان عدالت اداری است. در برخی پرونده‌ها، مسئولیت مدنی مأموران به صورت مستقیم به شخص مأمور نسبت داده شده، در حالی که در پرونده‌های دیگر، مسئولیت صرفاً متوجه سازمان دانسته شده است (قربانی، ۱۳۹۸). این اختلاف رویه موجب سردرگمی در تعیین حدود مسئولیت، افزایش دعاوی حقوقی و تضاد در آرای قضایی می‌شود. علاوه بر این، فقدان دستورالعمل‌های روشن برای ارزیابی میزان تقصیر و تشخیص تناسب اقدامات، باعث طولانی شدن روند رسیدگی و تأخیر در جبران خسارت می‌گردد. این چالش قضایی، در نهایت هم بر اعتماد مردم به سیستم



قضایی و هم بر کارایی نیروی انتظامی تأثیر منفی می‌گذارد و مانع تحقق عدالت و پاسخگویی می‌شود.

۵. چالش‌های عملیاتی و میدانی

فعالیت‌های میدانی مأموران انتظامی، به ویژه در شرایط اضطراری یا بحرانی، با محدودیت‌ها و پیچیدگی‌های فراوان همراه است. فشار زمان، خطرات بالقوه، نیاز به تصمیم‌گیری سریع، نبود امکانات کافی و محدودیت‌های قانونی، احتمال خطا را افزایش می‌دهد (صانعی، ۱۳۹۲). این چالش عملیاتی باعث می‌شود که حتی مأمورانی که در چارچوب قانون و مقررات عمل می‌کنند، در شرایط اضطراری خسارت‌هایی وارد کنند که مسئولیت مدنی سازمان و مأمور را به همراه دارد. علاوه بر این، فقدان هماهنگی میان واحدهای مختلف نیروی انتظامی، عدم ایجاد پروتکل‌های جامع برای عملیات پیچیده و محدودیت‌های قانونی در مواجهه با تهدیدات و جرایم، از دیگر عوامل مؤثر در بروز آسیب‌ها و خطاهای عملیاتی محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

مسئولیت مدنی نیروی انتظامی در قبال خسارات ناشی از اقدامات مأموران، یک مسئله حقوقی و فقهی پیچیده و چندبعدی است که اهمیت آن از منظر حفظ حقوق شهروندان، تضمین پاسخگویی مأموران، ارتقای کارایی سازمان و ایجاد اعتماد عمومی بسیار بالاست. مطالعه مبانی فقهی نشان می‌دهد که از دیدگاه شرعی، هرگونه تجاوز به حقوق شهروندان و ورود خسارت ناشی از قصور یا تقصیر مأموران، موجب مسئولیت مدنی و شرعی آن‌ها و سازمان می‌شود. بر اساس اصول فقهی، حتی در شرایط اضطراری و ماموریت‌های بحرانی، مأمور موظف به



رعایت حدود قانونی و اخلاقی است و سازمان نیز مسئول جبران خسارت ناشی از اقدامات مأموران خود می‌باشد. از منظر حقوقی نیز مسئولیت مدنی مأموران و نیروی انتظامی تحت چارچوب قانون مسئولیت مدنی، قانون نیروی انتظامی و آیین‌نامه‌های مربوطه مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی قوانین موجود نشان می‌دهد که ابهام، کلی‌گویی، تداخل مقررات و فقدان آیین‌نامه‌های دقیق و هماهنگ، موجب سردرگمی مأموران، افزایش دعاوی حقوقی و پیچیدگی در تعیین حدود مسئولیت می‌شود. این وضعیت، نه تنها عملکرد مأموران را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه اعتماد عمومی به نیروی انتظامی و نظام قضایی را نیز تضعیف می‌کند. تحلیل چالش‌ها و آسیب‌ها نشان داد که مشکلات مسئولیت مدنی نیروی انتظامی، چندبعدی و متنوع هستند و تنها محدود به ضعف قوانین و مقررات نیستند. در بعد قانونی و مقرراتی، ابهام و تداخل قوانین باعث می‌شود که مأموران در موقعیت‌های عملیاتی دچار سردرگمی شوند و حتی اقدامات قانونی نیز ممکن است خسارت‌آفرین باشد. در بعد سازمانی و اداری، ضعف سامانه‌های نظارتی، عدم گزارش‌دهی دقیق، نبود واحدهای رسیدگی سریع به شکایات و آموزش ناکافی مأموران، زمینه بروز خطا و آسیب حقوقی را فراهم می‌کند. همچنین، چالش‌های فرهنگی و رفتاری، شامل نگرش سنتی مأموران و اولویت دادن اقتدار پلیس بر حقوق شهروندان، موجب کاهش پاسخگویی، رفتارهای خارج از چارچوب قانونی و کاهش اعتماد عمومی می‌شود. در بعد قضایی و رویه‌ای نیز، عدم وحدت رویه در دادگاه‌ها، طولانی بودن فرآیند رسیدگی و فقدان دستورالعمل‌های روشن برای ارزیابی تقصیر، موجب پیچیدگی و سردرگمی در تعیین مسئولیت شده است. نهایتاً، چالش‌های عملیاتی و میدانی، شامل فشار زمان، خطرات بالقوه، نیاز به تصمیم‌گیری سریع، محدودیت تجهیزات و امکانات و عدم هماهنگی میان واحدها، حتی اقدامات قانونی مأموران را در معرض مسئولیت مدنی قرار



می‌دهد و کارایی عملیاتی را کاهش می‌دهد. با توجه به این چالش‌ها، پژوهش حاضر نشان داد که راهکارهای منفرد و جزئی نمی‌توانند به تنهایی اثرگذاری واقعی داشته باشند و تنها یک رویکرد جامع و چندبعدی می‌تواند پاسخگوی مسائل و آسیب‌های متعدد باشد. این رویکرد شامل محورهای زیر است:

۱. بازنگری و شفاف‌سازی قوانین و مقررات: شفاف‌سازی حدود اختیارات

مأموران، هماهنگی میان قوانین و آیین‌نامه‌ها و تدوین معیارهای روشن برای تعیین تقصیر و جبران خسارت، می‌تواند از سردرگمی مأموران جلوگیری کند و وحدت رویه قضایی را تسهیل نماید.

۲. تقویت ساختارهای سازمانی و نظارت داخلی: ایجاد سامانه‌های هوشمند

گزارش‌دهی، واحدهای رسیدگی به شکایات و شاخص‌های عملکردی روشن، همراه با آموزش مستمر مأموران، موجب کاهش خطاهای انسانی، افزایش شفافیت و پاسخگویی و ارتقای کارایی سازمانی می‌شود.

۳. اصلاح نگرش فرهنگی و ترویج اخلاق حرفه‌ای: فرهنگ پاسخگویی،

مسئولیت‌پذیری و احترام به حقوق شهروندان باید در سطح سازمانی ترویج شود. ایجاد سازوکارهای انگیزشی برای رفتار حرفه‌ای و قانونی مأموران و اصلاح نگرش‌های سنتی، موجب افزایش اعتماد عمومی و کاهش تخلفات می‌شود.

۴. ایجاد وحدت رویه قضایی و دستورالعمل‌های ارزیابی تقصیر: تدوین

دستورالعمل‌های روشن برای ارزیابی تقصیر، آموزش قضات و کارشناسان حقوقی و



ایجاد رویه‌های هماهنگ قضایی، طولانی شدن پرونده‌ها و سردرگمی در تعیین مسئولیت را کاهش می‌دهد.

۵. **بهبود ظرفیت عملیاتی و تجهیزات مأموران:** تأمین تجهیزات کافی، طراحی پروتکل‌های عملیاتی جامع، آموزش مدیریت بحران و تصمیم‌گیری سریع با رعایت حقوق شهروندان و هماهنگی میان واحدها، موجب کاهش خطاهای عملیاتی و ارتقای ایمنی مأموران و شهروندان می‌شود.

۶. **استفاده از فناوری و سامانه‌های هوشمند نظارت و شفافیت:** بهره‌گیری از دوربین‌های بدنی، سامانه‌های ثبت و کنترل عملیات، تحلیل داده‌ها و پایش مستمر عملکرد مأموران، ضمن شفاف‌سازی اقدامات، امکان اصلاح سریع رفتارها و پیشگیری از خطاهای آتی را فراهم می‌کند. با اجرای هماهنگ این راهکارها، می‌توان محیطی را فراهم کرد که هم مأموران بتوانند در چارچوب قانونی و اخلاقی فعالیت کنند و هم شهروندان از ورود خسارت محافظت شوند. این اقدامات ترکیبی، علاوه بر کاهش دعاوی حقوقی، موجب ارتقای اعتماد عمومی، افزایش شفافیت سازمانی، کاهش تخلفات و ارتقای کارایی و کیفیت عملکرد مأموران می‌شود.

در جمع‌بندی نهایی، مسئولیت مدنی نیروی انتظامی یک پدیده چندبعدی، پویا و تأثیرگذار بر روابط میان نهاد پلیس و جامعه است. تحقق یک نظام مسئولیت مدنی مؤثر، مستلزم هماهنگی میان ابعاد حقوقی، فقهی، سازمانی، فرهنگی و عملیاتی، همراه با بازنگری قوانین، اصلاح نگرش‌ها، آموزش‌های حرفه‌ای مستمر، نظارت و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین است. تنها با اجرای چنین رویکرد جامع و استراتژیک است که می‌توان به اهداف اصلی مسئولیت مدنی،



شامل حفظ حقوق شهروندان، پاسخگویی سازمان و مأموران، ارتقای کارایی عملیاتی و اعتماد عمومی دست یافت.



منابع و مآخذ

- جعفری لنگرودی، محمد. (۱۳۹۷). مسئولیت مدنی مأموران و سازمان‌های دولتی: تحلیل حقوقی و فقهی. تهران: موسسه مطالعات حقوقی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۳). حقوق مدنی، جلد اول: تعهدات و مسئولیت مدنی. تهران: نشر میزان.
- یزدانی، حسین. (۱۳۹۹). نظارت و پاسخگویی در سازمان‌های انتظامی: رویکرد حقوقی و مدیریتی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قربانی، احمد. (۱۳۹۸). وحدت رویه قضایی در دعاوی مسئولیت مدنی مأموران نیروی انتظامی. تهران: مرکز پژوهش‌های قوه قضائیه.
- صانعی، محمود. (۱۳۹۲). عملکرد عملیاتی مأموران نیروی انتظامی و مسئولیت مدنی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- صالحی مروستی، رضا. (۱۴۰۰). کاربرد فناوری‌های نوین در مدیریت مسئولیت مدنی سازمانی. تهران: پژوهشکده فناوری‌های نوین و حقوق.
- موسوی، علی. (۱۴۰۱). تحلیل حقوقی مسئولیت مدنی مأموران نیروهای انتظامی و نظام پاسخگویی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- رستمی، فرهاد. (۱۳۹۵). حقوق مدنی و مسئولیت مدنی سازمان‌ها و نهادهای دولتی. تهران: نشر میزان.
- محرابی، سعید. (۱۳۹۶). تبیین حقوقی و فقهی مسئولیت مأموران دولتی و انتظامی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.



- هاشمی، محمدرضا. (۱۳۹۸). حقوق اداری و مسئولیت مدنی مأموران دولت و نیروی انتظامی. تهران: انتشارات قانون و عدالت.
- فراهانی، بهزاد. (۱۳۹۴). تحلیل آسیب‌ها و چالش‌های مسئولیت مدنی مأموران پلیس. تهران: پژوهشکده حقوق عمومی.
- توحیدی، سمیه. (۱۳۹۷). مسئولیت مدنی مأموران نیروی انتظامی و راهکارهای کاهش دعاوی حقوقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نوربخش، پروین. (۱۳۹۵). رویکردهای فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی مأموران دولت. تهران: نشر میزان.
- سجادی، علی. (۱۳۹۹). نظام پاسخگویی و مسئولیت مدنی مأموران انتظامی در ایران. تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های قوه قضائیه.
- کریمی، محمدحسن. (۱۴۰۰). حقوق شهروندی و مسئولیت مدنی مأموران پلیس. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- حسینی، مرتضی. (۱۳۹۸). چالش‌های عملیاتی مأموران نیروی انتظامی و آثار حقوقی آن. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رادفر، ناصر. (۱۳۹۶). مسئولیت مدنی نهادهای انتظامی و دولتی: تحلیل تطبیقی. تهران: نشر میزان.
- عباسی، رضا. (۱۳۹۷). پیشگیری از مسئولیت مدنی مأموران: راهکارها و راهبردها. تهران: پژوهشکده حقوق عمومی.
- جعفری، احمدرضا. (۱۳۹۹). حقوق و مسئولیت مأموران انتظامی در ایران و مقایسه با حقوق تطبیقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.



- پورحسینی، زهرا. (۱۴۰۱). تحلیل فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی مأموران نیروی انتظامی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- کوششگر، حسین. (۱۳۹۵). تبیین حقوقی مسئولیت مأموران دولتی و انتظامی در ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مهدوی، رضا. (۱۳۹۶). تحلیل فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی مأموران پلیس. تهران: پژوهشکده حقوق عمومی.
- سلطانی، مهدی. (۱۳۹۷). حقوق عمومی و مسئولیت مدنی مأموران نیروهای انتظامی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- شریفی، ناصر. (۱۳۹۸). پیشگیری از خطاهای مأموران و کاهش دعاوی حقوقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حسینیان، محمد. (۱۳۹۹). مسئولیت مدنی مأموران انتظامی و سازمان‌های دولتی: رویکرد تطبیقی. تهران: نشر میزان.
- قائمی، علی. (۱۴۰۰). مسائل فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی مأموران پلیس و دولت. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- رحیمی، محمد. (۱۳۹۸). حقوق مدنی و مسئولیت مدنی مأموران انتظامی. تهران: انتشارات قانون و عدالت.
- بهشتی، سعید. (۱۳۹۷). چالش‌ها و راهکارهای مسئولیت مدنی مأموران دولت و پلیس. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاظمی، نرگس. (۱۴۰۰). تحلیل ساختاری و قانونی مسئولیت مدنی مأموران نیروی انتظامی. تهران: نشر میزان.



- محمدی، علی‌رضا. (۱۴۰۱). مسئولیت مدنی مأموران انتظامی و سیاست‌های پیشگیرانه. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.